



اسوه‌های بشریت

(۱) حضرت علی (ع)

... مقاله‌ای که ملاحظه می‌کنید آغازی است بر سلسله مقالاتی پیرامون شخصیت ائمه اطهار علیهم السلام. هدفی که در این سلسله نوشتارها مورد توجه بوده، ارائه تصویری است از زندگی ائمه در ابعاد مختلف آن. گرچه نوشته‌های مختلفی تا بحال انتشار یافته، اما سخن گفتن در این باره، هیچگاه پایان نمی‌یابد و لذا این سری مقالات نه آغاز است و نه پایان، بلکه گامی دیگر است در تداوم گامهای گذشته و زمینه‌ای برای آینده. ... سعی کرده‌ایم نکات ظریفی - که به نظر جالب می‌رسد - بنویسیم و در حقیقت یک گزینش نیکویی داشته باشیم.

ومن الله التوفیق

... ادعا می‌کنیم بیشترین معرفت را نسبت به امام علی (ع) داریم، شاید بهتر از آنکه سایر ائمه را بشناسیم، علی (ع) را می‌شناسیم اما فی الواقع کمتر معرفت حقیقی نسبت به حیات واقعی آن حضرت داریم، بیشتر بدان علت که از بس درخشنده و گسترده است که جمع‌بندی از حیاتش و ارائه نمودی کلی و ثابت از آن، بسیار مشکل است، او بعنوان واحدی که در کثرت است و کثرتی که فی الواقع در شکل یک واحد است، نمیتواند در معرفتهای پراکنده، برما آشکار شود، بلکه لازم است تا هر چه وسیعتر، اما متمرکزتر بروی

حرکات، خصلتها و صفات و انگیزه‌ها و گفتارها و رفتارهایش بیندیشیم و با تأمل بیشتر، تازه پی خواهیم برد که تنها بخشی از شخصیت آن حضرت را، آن هم بصورت ناقص شناخته ایم و هنوز در طریق معرفت او اندر خم یک کوچه باقی مانده ایم...

شناختی مختصر

نامش علی (علیه السلام)، نام پدرش ابوطالب (هرچند فی الواقع می‌باید ابوعلی باشد)، مادرش فاطمه بنت اسد، محل تولدش خانه کعبه در مکه مکرمه، سال تولدش حدود ۱۳ سال قبل از بعثت نبی اکرم، محل تربیت، خانه پیامبر (ص) و در دامن رسول الله (ص) و حضرت خدیجه.

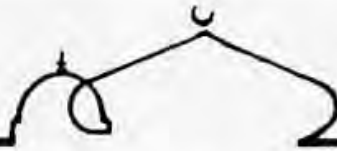
... کودکی را در خانه پیامبر (ص) سپری کرد، زیرا پدرش، توان تحمل بار سنگین زندگی پرعائلة خود را نداشت، پیامبر (ص) خواست تا فرزندی از فرزندان او را در خانه خویش نگهدارد، و علی (ع) نصیب او شد، این کمکی بود در حق ابوطالب به پاس خدماتی که قبل از آن ابوطالب در حق او - که فرزند یتیمی بود - کرده بود و در واقع خواست خدا بود، تا چنین افتخاری نصیب علی (ع) گردد، افتخاری که هیچکس بجز فاطمه (علیها السلام) در آن، با او شریک نبوده است.

ایمان علی (ع)

برطبق اصیلترین نصوص تاریخی و حدیثی، اولین مؤمن به پیامبر (ص) شخص امیرالمؤمنین بوده است، گرچه بعدها دست سیاست خواسته است تردیدهایی را در این امر بوجود آورد، اما آنچه در کتب تاریخ و حدیث - از قدیم و جدید - آمده، به صراحت، چنین مطلبی را بیان کرده و هیچگونه شک و شبهه‌ای در آن باقی نمی‌گذارد.^۱

گروهی با پذیرفتن این امر، سعی بر آن داشته‌اند که با معرفی امام بعنوان یک طفل در آن شرائط، از اهمیت چنین امری بکاهند، اما شواهد کافی وجود دارد که نشانگر بلوغ فکری او در آن موقعیت بوده و حتی سن امام نیز همین مسئله را بخوبی آشکار می‌سازد.

۱ - رک کتاب الغدير ج ۳ ص ۲۲۱ به بعد، خود امام در موارد متعددی تصریح دارد که «انا اول رجل اسلم مع رسول الله»، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۵۸ بیروت، و یا «انا اول من صلی مع رسول الله»، استیعاب ج ۲ ص ۴۵۸، و یا «اسلمت قبل ان یسلم الناس بسبع سنین»، الریاض النضره ج ۲ ص ۱۵۸.



محمد بن عبدالله الإسكافي در كتاب ارزشمند المعيار والموازنة، بحثی را در همین زمینه مطرح کرده است که ما خلاصه آنرا ذکر می‌کنیم، اومی نویسد:

وقتی ببینیم چگونه پیامبر (ص)، علی (ع) را دعوت به اسلام می‌کند، بخوبی می‌توانیم درک کنیم که او در آن هنگام بالغ و عاقل بوده و از دید پیامبر (ص) بر او واجب بوده تا اسلام را بپذیرد، زیرا اگر طفل بود، حکمی بر او واجب نمی‌بود، بخصوص که در آن هنگام، هنوز آغاز اسلام بود، نه یک جامعه اسلامی که مردم، اطفال خود را در جهت پذیرش اسلام تأدیب کنند، در آن موقع پیامبر (ص) نیاز به اسلام آوردن اشخاصی داشت که با علم و آگاهی اسلام را بپذیرند.

سپس می‌افزاید:

اگر کسی بگوید که چگونه او بالغ بوده در حالیکه سن بلوغ پسر در اسلام ۱۵ سال است باید در جوابش گفت: آخرین حد بلوغ در اسلام ۱۵ سال است، زیرا در این سن است که حتی کم عقل‌ترین مردان به حد بلوغ می‌رسند، آشکار است که چنین آخری، اول و وسطی هم دارد پس می‌توان پذیرفت که زودتر از پانزده سالگی نیز کسی به سن بلوغ برسد و آن حضرت هنگام قبول اسلام ۱۳ سال داشت که اولین حد بلوغ به حساب می‌آید.

اسکافی در ادامه سخن، ضمن نقل این روایت اهل سنت: که وقتی علی (علیه السلام)، نماز پیامبر را دید، از آن حضرت درباره این عمل پرسش کرد پیامبر (ص) فرمود: هَذَا دِينُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ وَپس از آن از او خواست تا آنرا بپذیرد، علی بن ابیطالب (علیه السلام) پاسخ داد: أَنْظِرْنِي حَتَّى أَتَفَكَّرَ فِيهِ لَيْلَةً [اجازه بده تا من شبی درباره آن باندیشم] می‌گوید: چنین پاسخی از یک طفل بعید می‌نماید.^۲

در مورد اینکه امام (ع) در چه سنی ایمان آوردند اقوال مختلفی است که از ۸ سالگی تا ۱۶ سالگی نقل شده و در عبارت فوق، اسکافی (با بقول یکی از محققین ابن الإسكافي) ۱۳ سالگی را پذیرفته است.^۳

بنظر می‌رسد در تقلیل و تکثیر سن امام علاوه بر عدم آگاهی دقیق نسبت به آن،

۲ - المعيار والموازنة ص ۶۷ به بعد ط بيروت تحقيق محمودی.

۳ - ر ک ترجمه الامام علی بن ابیطالب از تاریخ دمشق ج ۱ ص ۴۱ الی ۴۶.

انگیزه‌های خاصی نیز وجود داشته است. از جمله اینکه او را کودک نابالغی معرفی می‌کنند تا اسلام او را بی ارزش جلوه دهند، یا او را طفل معرفی کنند تا نتیجه بگیرند که او هیچ نوع عهدی نسبت به جاهلیت نداشته است (که حتی اگر سن او را ۱۳ سال هم حساب کنیم باز همینطور است) کما اینکه در تکثیر آن نیز عکس این مطلب می‌تواند گفته شود.

اگر قائل به اختیار اوسط الامور باشیم، بالطبع می‌باید همان قول اسکافی، یعنی چیزی حدود سیزده سالگی را برای سن علی بن ابیطالب (علیه السلام) بپذیریم، بخصوص که در واقعهٔ عشیره که پیامبر (ص) قصد اطعام خویشان را داشت، مسئولیت تهیه غذا را به علی (ع) سپرد و قطعاً می‌بایست در این موقع که سه سال از بعثت گذشته بود، علی (ع) در سنی باشد که چنین انتظاری را بتوان از او داشت.

علی (ع) در کنار پیامبر (ص)

زندگی امام به چند مقطع زمانی تقسیم می‌شود، مقطع اول: از آغاز تربیت امام زیر نظر مستقیم رسول خدا (ص) شروع شده و تا رحلت پیغمبر گرامی ادامه می‌یابد. در این فاصله، کمتر زمانی را می‌توان یافت که علی (ع) همدوش پیامبر (ص) نباشد و صحنه‌ای تحقق پذیرد، اما از علی (ع) ردپایی وجود نداشته باشد، اگر از رابطهٔ اخوتی که بعدها بین پیامبر اکرم و علی (ع) توسط خود رسول الله (ص) بوجود آمد، بخواهیم یک تحلیل واقع‌بینانه ارائه دهیم، باید آن را نشانی از همتائی و همراهی مداوم این دو نفر، همچون دو برادر، در تمام ادوار زندگی بدانیم.

امام این همراهی را در جملات متعدد و در قالب تمثیلات زیبایی بیان کرده و اثرات آن را نیز در انتقال علم و عمل رسول الله به وجود علی (ع) و تجلی کمالات رسول الله در امام، بازگو می‌نماید:

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ إِتْرَاقِهِ^۴ مِلَّ حِلْمِ عِلْمِ انساني

من همچون نوزاد شتری که بدنبال مادرش میرود، پیرو و دنباله‌رو پیامبر بودم.

نتیجهٔ چنین پیوند عمیق و محکم در میان آن دو همان بود که می‌فرماید:

إِنِّي لَمِ آرِدُ عَلَى اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ^۵

۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰، تصنیف نهج البلاغه ص ۳۵۵.

۵ - خطبه ۱۹۵، تصنیف نهج البلاغه ص ۳۵۷.

حتی لحظه ای در مقابل خدا و رسولش اظهار مخالفت نکردم
این قرابت، فرصتی بود تا امام از دریای بی پایان علوم و دانشهای رسول خدا بهره
وافی بگیرید، چنانکه می فرماید:

وَكَانَ لَا يَسْأَلُنِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ^۶

به نکته مجهولی برنخوردم جز آنکه درباره آن از رسول خدا سؤال کردم و پاسخ آن را در خاطر نگه
داشتم.

طبیعی است که اگر پیامبر(ص) شهر علم باشد، علی(ع) هم باید باب آن باشد، چون
تنها کسی بود که بطور مداوم با چنین دریائی از علم، در رابطه مستقیم قرار داشت.
پیامبر(ص) او را به برادری خویش برگزید تا این رابطه استوارتر شود و در مقام بیان این
همتائی و برادری فرمود: عَلِيُّ هَيْسِي، و جبرئیل گفت: أَنَا مِنْكُمْ^۷ مردم که چنین ارتباطی را
می دیدند، علی را واسطه خود با پیامبر(ص) قرار داده و پرسشهای خود را توسط او از پیامبر(ص)
بعمل می آوردند.^۸

ابوسعید خدری در توصیف این رابطه می گفت:

كَانَتْ لِقَائِي دَخَلَةً لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ^۹

علی(ع) چنان آمد و شدی با رسول الله داشت که برای هیچکس دیگر چنین منزلتی دست نداد.
وقتی از امام سؤال می کردند که چرا بیشتر از دیگر صحابه از پیامبر(ص) حدیث نقل
می کند، پاسخ می داد:

لِأَنِّي كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَتْبَانِي وَإِذَا سَكَّتُ يَتَّقَانِي^{۱۰}

برای اینکه وقتی من از او سؤال می کردم او پاسخ مرا میداد و وقتی من ساکت می گشتم او خود آغاز
به سخن می کرد.

از جمله شواهد دیگری که بوجود چنین رابطه ای با پیامبر(ص) و اثرات بارز آن
در علم امام تاکید می کند، آگاهی امام به شأن نزول آیات قرآنی و تفسیر دقیق آنها است.

۶ - خطبة ۲۰۸ نهج البلاغه.

۷ - حياة الصحابة، ج ۱ ص ۵۵۹.

۸ - التراتيب الادارية، ج ۱ ص ۵۸ و ۵۹.

۹ - انساب الاشراف، ج ۱ ص ۹۸ تحقیق محمودی، مصنف عبدالرزاق ج ۱۰ ص ۱۴۱.

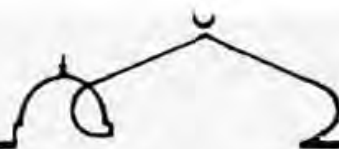
۱۰ - انساب الاشراف ج ۱ ص ۹۸.

وَاللّٰهُ مَا نَزَّلَتْ آيَةٌ اِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيْمَا نَزَّلَتْ وَاَيِّنْ نَزَّلَتْ. ۱۱

قسم به خدا آیه ای فرود نیامد مگر آنکه من آگاهم که درباره چه و در کجا فرود آمده است. سراسر دورانی که پیامبر (ص) به تبلیغ و اعلام رسالت اشتغال داشت، امام می‌کوشید تا یآوری فداکار برای او باشد، وقتی فرمان انذار علنی به رسول الله (ص) رسید و او خواست خویشانش را به اسلام فرا خواند، علی (ع) بعنوان بازوی رسول الله (ص) مقدمات مجلس را تهیه دید و خود در میان آن جمع اظهار وفاداریش را باز تأکید نمود. هنگامیکه افرادی چون ابوذر در مکه، سرگشته بدنبال خانه پیامبر (ص) می‌گشتند علی (ع) بعنوان جوانی شجاع با رعایت تمام شیوه‌های دقیق حفاظت، آنان را مخفیانه به محل زندگی رسول اکرم (ص) می‌برد. وقتی پیامبر (ص) گرفتار محاصره اقتصادی و قطع روابط خانوادگی با قریش شده و در شعب ابی طالب محصور بود، علی (ع) یکی از افرادی بود که با هزاران زحمت و با طی راههای صعب و دشوار، به تهیه مواد غذایی برای پیامبر (ص) و دیگر همراهان می‌پرداخت. ۱۲ وقتی پیامبر (ص) بسوی طائف و دیگر نقاط حومه مکه میرفت تا وظیفه خویش را در ابلاغ پیام الهی به انجام رساند، این علی (ع) بود که همراه او می‌رفت تا پیامبر (ص) تنها نماند و او را در مشکلات و گرفتاریهای احتمالی یاری رساند. مشرکین که در فشار تبلیغ قرار گرفتند و ادامه کار رسول الله (ص) را موجب اضمحلال قدرت خویش دیدند، دست به توطئه قتل پیغمبر زدند، یار فداکار رسول الله (ص)، با پیامبر (ص) طرحی را برای مقابله با این توطئه ریختند، طرحی که نیاز به فداکاری داشت، علی (ع) آنقدر عاشق پیامبر (ص) بود که از جان و دل پذیرفت تا خود را در معرض خطر قرار دهد و رسول الله (ص) را از خطر برهاند. هنگامی نیز که پیامبر (ص) به مدینه هجرت فرمود، از آنجا که علی (ع) نزدیکترین مردم به رسول الله بود، علاوه بر وظیفه‌ای که در جهت بازگرداندن امانات مردم (که نزد پیامبر ص بود) داشت، خانواده پیامبر (ص) را نیز که در میان تهدید مشرکین گرفتار بودند پس از چند روز برداشته و به طرف مدینه النبی براه افتاد. و پیامبر (ص) در نزدیکی یثرب آنقدر تأمل کرد تا برادرش علی (ع) از راه برسد و به همراه او به مدینه وارد گردد. این روابط با ازدواج علی (ع) با دخت گرامی رسول الله (ص)، فاطمه زهرا (علیها سلام)،

۱۱ - انساب الاشراف ج ۱ ص ۹۹.

۱۲ - المعیار والموازنة ص ۸۸.



استحکام بیشتری یافت. ثمره این ازدواج میمون فرزندان بودند که پیامبر(ص) با تمام وجود دوستشان داشته و آنها را اولاد خویش می‌خواند. ۱۳ و این تنها به خاطر فاطمه نبود که بخاطر علی(ع) نیز بود چرا که پیامبر(ص) خود و علی(ع) را از یک درخت و دیگران را از درختان دیگری می‌دانست.

خانه علی(ع) نیز چنان در کنار خانه پیامبر(ص) قرار داشت که عبدالله بن عمر آن را شاهی بر رابطه بسیار بسیار نزدیک علی(ع) با پیامبر(ص) تلقی می‌کرد. ۱۴ رابطه ای که زید بن ثابت با تمام مخالفتی که با علی(ع) داشت، آنرا می‌پذیرفت. ۱۵

در باره شرکت امام در جنگهای صدر اسلام به اندازه کافی سخن گفته شده است، بدر، احد، خندق، و بعدها جنگ حنین، صحنه هایی است که مملو از فداکاریها و شهادتها و شجاعتها و ایثارهای امام است، در بدر نیمی از کشته های مشرکین را او به هلاکت رساند، در احد در حالیکه اکثریت مسلمین از صحنه گریختند، با تنی چند در کنار رسول الله مانده و از او و از اسلام حفاظت کرد، در خندق با کشتن عمرو بن عبدود، به اندازه تمامی ثواب عبادت جن و انس، ذخیره ثواب اندوخت، و او در اکثر جنگها، پرچمدار سپاه اسلام بود. ۱۶

اگر کسی با زندگی علی(ع) در کنار رسول الله(ص) آشنائی داشته باشد، بخوبی خواهد فهمید که چگونه بیشترین زحمت را برای استقرار و گسترش اسلام کشید، آری در میان مردم تنها او و پدرش ابوطالب و برادرش جعفر بودند که بیشترین تلاشها را برای حفاظت از اسلام و پیامبر(ص) داشتند. ۱۷

احمد بن حنبل وقتی می‌خواست علی را توصیف کند می‌گفت:

مَا لِأَحَدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ مِنَ الْقَضَائِلِ بِأَلْسَانِيهِ الصَّحَّاحِ مِثْلَ مَا لِعَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. ۱۸

برای هیچکدام از صحابه به اندازه علی(ع) با اسناد و طرق صحیح، از پیامبر اکرم(ص)، فضیلت نقل نشده است.

همچنین وقتی نزد او که امام و پیشوای یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت و

۱۳ - چیزی که بندهایی امیه و بنی عباس انکار کردند... رک الحياة السيامية للامام الحسن(ع).

۱۴ - انساب الاشراف ج ۲ ص ۱۸۱ - ۱۸۰.

۱۵ - مصنف عبدالرزاق ج ۱۰ ص ۱۴۱، فتوح ابن اعثم ج ۲ ص ۱۶۵.

۱۶ - حياة الصحابة ج ۲ ص ۵۱۴، ۵۱۵، انساب الاشراف ج ۲ ص ۹۱، ۹۴.

۱۷ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۷ ص ۱۷۴.

۱۸ - مناقب احمد بن حنبل لابن الجوزي ص ۱۶۳ - ۱۶۰.

شخصیت علمی قابل احترام نزد عامه است، سخن از مقایسه بین علی (ع) و دیگر خلفاء می‌رفت، می‌گفت:

إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَا يُقَاسُ بِهِ أَحَدٌ ۱۹

هیچکس شایستگی مقایسه با فرزند ابی طالب را ندارد.

روش سیاسی امام و سیاستمداران

با توجه به روابطی که امیرالمؤمنین با رسول الله (ص) داشته و نقش روشنی که حضرت از اولین روزهای حیات اسلام تا رحلت پیامبر (ص) در ایثار و فداکاری برای اسلام از خود نشان داد، باید بخوبی فهمید که او یکی از اشخاص متنفذ و با شخصیت زمان حیات رسول الله (ص) بوده است، با وجود این موقعیت خاص، دیگران — در حالیکه از چنین موقعیتی برخوردار نبودند، بدلالی که در محل خود روشن شده است — توانستند عرصه را بر امام تنگ کرده و با اجرای شگردهای خاص سیاسی، قدرت را بدست گیرند، در این رابطه یکی از مهمترین کارهای آنان از بین بردن موقعیت ممتاز و بلامنازع علی (ع) در جامعه جوان اسلامی بود لذا با توجه به امکاناتی که در اختیارشان بود به تضعیف شخصیت علی (ع) پرداخته و حضرت را منزوی کردند، این مطلبی است که خود امام و دیگران به روشنی و صراحت، آنرا بیان کرده‌اند.^{۲۰} امام که حق خویش را از دست رفته می‌دید، ابتداء به اعتراض برخاست، اما وقتی مخالفت‌هایی علیه اسلام از گوشه و کنار جزیره العرب برخاست، بخاطر حفظ اسلام، از مخالفت دست کشید، هر چند بعدها دردمندانه و بطور مکرر این حقیقت را که، خلافت، تنها حق او بوده است، بیان می‌کرد.^{۲۱} امام در فرصتهایی که از طرف خلفاء مورد مشورت قرار می‌گرفت و یا در مورد مسائل قضائی که بدو رجوع می‌شد، در مواردی که لازم می‌دید رهنمودهایی بدانان ارائه می‌داد، اما در عین حال در برخی از موارد که دعوت به همکاری می‌شد، اگر به نظرش صحیح نبود، تن به همکاری نمی‌داد و لذا بهمین جهت آنان او را آماج سرزنش‌ها و تهمت‌هایی قرار می‌دادند.^{۲۲} و بدین جهت روابط او با خلیفه سوم تیره‌تر گردید و این بدان دلیل

.....

۱۹ - مناقب احمد بن حنبل لابن الجوزی ص ۱۶۳ - ۱۶۰.

۲۰ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۲۸، ۲۹، ج ۲۰ ص ۲۹۹، الجمل (شیخ مفید) ص ۹۲.

۲۱ - الغارات ج ۱ ص ۳۰۷.

۲۲ - رک ابوالفرج اصفهانی، اغانی ج ۱۰ ص ۲۸۹، ابن شاذان، الايضاح ص ۹۰ ط بیروت.

بود که امام، در مورد بسیاری از فتاوای خلیفه، نظریات مخالفی ابراز می‌کرد.^{۲۳}

خلافت حضرت

با گذشت زمان و به تناسب مشکلات و حوادث پیچیده‌ای که پیش می‌آمد و خلیفه و دستیاران علمی و سیاسی وی، از حل آنها عاجز می‌شدند، بارها و بارها دست نیاز به سوی حضرتش دراز می‌کردند و این خود سبب می‌شد، موقعیت علمی وی در جامعه اسلامی، نظرها را به سوی خود جلب کرده و مردم او را به عنوان تنها گنجینه علوم و اسرار نجات بخش اسلام باز شناسند و از نظر سیاسی نیز، تعدادی از افراد آگاه جامعه، که سیاستهای جاری را خلاف مصالح اسلام تشخیص می‌دادند، او را به عنوان کاندیدای خلافت در نظر گرفتند، اضافه بر آنان، شیعیان نیز که زمیته را مناسب می‌دیدند، در معرفی چهره والای امام و فعالیت سیاسی برای روی کار آمدن او، بر تلاشهای خود می‌افزودند، دیگر طبقات مردم نیز که به دلایلی روال حاکمیت را از نظر دینی و سیاسی در تضاد با آمال و اهداف خویش می‌دیدند، از خلیفه سوم روی گردانده و نسبت به امیرالمؤمنین اظهار تمایل، بیعت و وفاداری کردند، مجموعه این عوامل باعث شد که پس از عثمان، مردم برای نشان دادن او بر کرسی خلافت به خانه علی (ع) هجوم آوردند و این بار برعکس دفعات قبل که خلفاء اول بسه خلافت می‌رسیدند، و بعد مردم با آنها بیعت می‌کردند، ابتداء با امام بیعت کردند و پس از آن امام بسه صورت خلیفه رسمی زمام امور را بدست گرفتند.

اصول سیاستهای امام در طول حکومت

یکی از بهترین ثمرات حکومت ۵ ساله امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بکارگیری سیاستهای است که دقیقاً امام می‌کوشد تا اداره امور کشور و جریانهای مهم اجتماعی را مطابق آنها تنظیم کند، سیاستهای اسلامی که بر پایه ضوابط دینی و ارزشهای اساسی انسانی شکل گرفته و امام حاضر نیست ذره‌ای از آنها عدول کند. در اینجا ما نمونه‌هایی از این سیاستها را بصورت مختصر عنوان می‌کنیم:

الف: اصلاح حاکمیت اسلامی مقدم بر جنگ با مشرکین

یکی از این سیاستها که قالب تمام کوششهای امام (ع) را در دوران حکومتش

.....
۲۳ - احمد بن حنبل، مستدرج ۱ ص ۱۰۰.

تشکیل می‌داد، این بود که امام اصلاح فسادهای سیاسی را در بین مسلمین، مقدم بر فتوحات و تسخیر اراضی بیشتر می‌دارد و در راستای این سیاست، ترجیح می‌دهد که کشور اسلامی در همین حدود جغرافیائی که دارد باقی بماند، اما درون آن، فساد سیاسی حاکم نبوده و عناصری بر مردم حکومت کنند که در صلاحیت دینی و سیاسی آنان، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نباشد، لذا وقتی افرادی به او پیشنهاد می‌کنند تا از معاویه و معاویه صفتان بگذرد و با آنان کنار آید امام می‌فرماید:

مَا وَجَدْتُ إِلَّا قِتَالَ الْقَوْمِ أَوِ الْكُفْرِيَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ^{۲۴}

من راهی جز یکی از ایندو: جنگ با این قوم (قاسطین) یا کفر به رسالت محمد (ص) ندارم. و باز می‌فرماید:

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ يُرَانِي أَنْ أَخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا^{۲۵}

خداوند هرگز مرا در موقعیتی که گمراهان را بعنوان بازوی قدرتم بگیرم نبیند.

بهمین دلیل است که در طول امامت خود، دست از ادامه فتوحات برداشته و در اجرای سیاستهای خویش کوشید، هنگامی نیز که کسانی چون ناکثین به مخالفت برخاستند با هجرت به عراق و کسب نیرو از کوفیان^{۲۶} به مبارزه با آنان شتافت و در جنگی که در گرفت، رهبران ناکثین به قتل رسیده و فرمانده شتر سوار ناچار از فعالیت جنگی باز ایستاد و باین ترتیب غائله خاتمه یافت، امام خود را موظف به جنگ با عناصر فساد گر داخلی می‌دید و بارها می‌فرمود:

أَمِرْتُ بِقِتَالِ التَّائِكِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ^{۲۷}

مأمورم که با پیمان شکنان (امثال طلحه و زبیر) و ظالمان (امثال معاویه و عمرو بن العاص) و منحرفین از دین (امثال خوارج) بجنگم. کما اینکه برای امام (ع)، معاویه نیز قابل تحمل نبود و حاضر نشد حتی یک ساعت از طرف او حاکم شام باشد، لذا تمامی همت خویش را بکار گرفت تا معاویه را از سر راه اسلام بردارد و گرچه تا حدود زیادی موفقیت کسب کرد، اما به دلیل ضعفی که مردم عراق از خود نشان داده و فریب شعارهای فریبنده معاویه را خوردند، نتوانست تا نابودی معاویه پیش رود.

۲۴ - انساب ج ۱ ص ۲۳۶، محمودی، المعیار والموازنة ص ۱۳۶، ۵۴ و رک الفتوح ج ۲ ص ۲۶۶.

۲۵ - وقعة الصفین ص ۵۲ طبری ج ۳ ص ۴۶۰.

۲۶ - چرا که: «ان الاموال والرجال بالعراق»، اخبار الطوال ص ۱۴۳ فتوح ج ۲ ص ۲۶۸.

۲۷ - انساب ج ۱ ص ۱۳۸.

طبعاً محصول چنین ضعف فکری که کارائی جنگی سپاه کوفه را به صفر رسانده بود، حاکم شدن معاویه پس از شهادت امام، برعراق بود، اما سنت امام در جنگ با قاسطین و ظالمین، بعنوان یک اصل دینی، مقبول تمامی مسلمین شد و پایه احکام شرعی مربوط به جنگ با بغات گردید.

در جریان جنگ با مارقین^{۲۸} نیز هنگامی که امام، گروهی را دید که فریب تأویلات غلط از آیات قرآنی را خورده و جامعه اسلامی را به فساد می‌کشند، برای پراکندن جمعیت آنان، اقدام و کارائی نظامیشان را درهم کوبید. گرچه بعدها باز بخاطر حاکمیت غلط و ظالمانه بنی امیه، مجدداً افکار انحرافی خوارج رواج یافته و حوزه عمل سیاسی آنان گسترده شد، لکن در مقابل علی (ع) نتوانستند سربرآورند و سرکوب و منکوب شدند.

امام این جهادها و تلاشها را در مقابل گروهی از مسلمین انجام می‌داد که دچار انحراف دینی شده و بصورت منافقین (آگاه و یا ناآگاه) در دام شیطان غلطیده بودند، او در این باره می‌فرماید:

وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَضْبَحْنَا نَقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلِيُّ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّنْبِ وَالْإِعْرَاجِ وَالشُّبْهَةِ وَالنَّأْوِيلِ^{۲۹}

... ما امروزه با برادران دینی خود بر سر انحرافات و کج رویها و شبهات و تأویلات باطلی که دامگیرشان شده، در حال جنگ هستیم.

اما چنین جنگی را برای اصلاح عناصر مفسد در بین مسلمین که با فرصت طلبی، قصد غصب حاکمیت را دارند یک وظیفه دائمی برای خود تلقی کرده و می‌فرماید:

فَإِنَّ رَأْيِي فِتْنَاءُ الْمُجَلِّينَ حَتَّىٰ أَلْقَى اللَّهَ، لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَلَا تَفَرُّقَهُمْ غَتِي وَخَشَّةً.^{۳۰}

عقیده من جنگ با کسانی است که هنگام حرمت از اسلام کرده اند تا وقتی که خداوند را ملاقات کنم، کثرت یاران بر عزت من نخواهند افزود کما اینکه پراکندگی آنها از اطرافم مرا متوحش نخواهد کرد.

ب - بهره گیری از شیوه های اسلامی و اخلاقی در اصلاح کج رویها

از دیگر سیاستهای اصولی امام این بود که در این راه از شیوه های غیراسلامی، هرگز

۲۸ - مرق عن الدين يعني کسی که از دین خارج گشت.

۲۹ - خطبه ۱۲۰ تصنیف نهج البلاغه ص ۵۰۱.

۳۰ - خطبه ۲۷۵ تصنیف نهج البلاغه ۳۸۸.

بهره نمی‌گرفت، بارها به او پیشنهاد شد، اشراف را گرامی دارد، تا از خطر مخالفت آنها ایمن بوده و هم از آنها یاری بگیرد، اما امام حاضر به پذیرش چنین روشی نبود^{۳۱}، اگر می‌خواست چنین کند جا داشت تا با معاویه کنار آید، او بارها و بارها این جمله را بعنوان یک اصل مهم در حاکمیت خود مطرح می‌کرد که:

أَنَا مُرُونِي أَنْ أَظْلَبَ التَّضَرِّبَ بِالْجَوْرِ...^{۳۲}؟

آیا مرا وادار می‌کنید تا پیروزی را با ستم بدست آورم؟
 مشی کلّی علی (ع) این بود که می‌کوشید تا سیاستهای خود را برای مردم تشریح کند و لذا در خطبه‌های مفصلی که در طول خلافتش برای مردم ایراد می‌کرد خطوط اصلی سیاست علمی خود را عنوان می‌کرد. امام می‌کوشید تا مردم آگاهانه و آزادانه دست به اقدام بزنند و هنگامیکه آنها با کاری مخالفت می‌کردند در روشنگری آنان می‌کوشید، اما وقتی نمی‌پذیرفتند، سعی بر تحمیل خواسته‌های خود نمی‌کرد و می‌فرمود:

لَيْسَ لِي أَنْ أَخِمِلَكُمْ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُونَ^{۳۳}

بر من روا نیست چیزی را که شما از آن ابا دارید بر شما تحمیل کنم.
 در موزد دیگری با ارائه اینکه او از طرق مختلفی سعی کرد تا مردم را اصلاح کند، اما اصلاح نشدن می‌فرماید:

تنها چیزی که می‌تواند شما را اصلاح کند همانا شمشیر است اما من برای اصلاح شما خود را به فساد مبتلا نخواهم کرد.^{۳۴}

امام تابع چنین ضابطه‌ای بود و لذا وقتی سر دوراهی اصلاح مردم یا تباه کردن خود بعنوان یک رهبر قرار گرفت، تصمیمش بر آن شد تا با عدم استفاده از روش‌های زورمدارانه برای اصلاح مردم، صلاحیت خود را از دست ندهد، او هیچگاه نمی‌خواست تا از حيله و مکر برای پیشبرد کارهای سیاسی خویش بهره بگیرد و بدین وسیله پایگاهش را در میان مردم تقویت کند.

فخری می‌نویسد:

وَلَمْ يَكُنِ الْخُدَعُ وَالْحَيْلُ مِنْ مَقْدَبِ عَلِيٍّ.

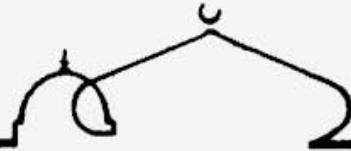
.....

۳۱ - الفارات ج ۱ ص ۴۵.

۳۲ - الفارات ج ۱/۶۷۵، نهج الصباغة ج ۱۲/۱۹۶.

۳۳ - نهج البلاغه خطبة ۲۰۸.

۳۴ - ارشاد ص ۱۳۴ ط اسلامية



خدعه و حيله در روال کار علی جای نداشت.

اما معاویه چنین نبود و لذا امام متهم به ضعف بینش سیاسی شده و معاویه صاحب بینش قوی معرفی گشت، امام در همین رابطه فرمود:

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْمَى مِنِّي لِكَيْتِهِ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَأَوْلَا كِرَاهِيَةَ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ الْاَدْمَى النَّاسِ. ۳۵

معاویه زیرکتر از من نیست، اما اهل خیانت و فجور است، اگر زشتی خیانت مطرح نبود من از زیرکترین مردم بودم.

و بهمین دلیل بود که ابن عباس می گفت:

قَا رَأَيْتُ رَتِيْسًا يُوزَنُ بِعَلِيٍّ ۳۶

رهبری که قابل مقایسه با علی باشد، هرگز ندیدم.

ج: حفظ اسلام - محور تمام تلاشها

از جمله اصول سیاسی امام این است که برای حفظ اسلام، می کوشد اگر دست به عملی می زند تنها بعنوان مقدمه ای است برای اینکه اسلام محفوظ بماند، هنگامی که پس از پیامبر (ص) جریان سقیفه پیش آمد، امام تنها ناظر پایمال شدن حق خویش بود، اما بعلمت آنکه مبادا تزلزلی در ایمان نوپای مردم جزیره العرب پدید آید و اسلام عزیز صدمه ببیند، سکوت اختیار نمود. او خود در نامه ای که به محمد بن ابی بکر فرستاد می نویسد:

... فَخَشِيْتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ نَلْمًا أَوْ قَدْ مَأ تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ
أَعْظَمَ مِنْ قُوَّةِ وَلَا بَيْتِكُمْ إِلَيَّ إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ... ۳۷

من ترسیدم که اگر اسلام و مسلمین را یاری نکنم چه بسا ضربتی بر آن وارد شود که مصیبت آن بر من سنگین تر از مصیبت از دست دادن حاکمیت بر شما باشد، حاکمیتی که چند روزی پیش ادامه ندارد.

این در حالی بود که امام هیچگاه از اظهار این امر که خلافت، تنها حق اوست، خودداری نکرد. ۳۸ و مکرر با برشمردن فضائل خود و اهل بیت رسول خدا (ص) تقدّم آنان را بر دیگران

۳۵ - خطبه ۱۹۸ تصنیف نهج البلاغه ص ۳۷۹، المعیار والموازنة ص ۱۶۶، الغارات ج ۱ ص ۲۹۶.

۳۶ - عیون الاخبار ج ۱/۱۱۰.

۳۷ - الغارات ج ۱ ص ۳۰۷ و رک انساب الاشراف ج ۱ ص ۲۸۱ تحقیق محمودی. و نهج البلاغه نامه ۶۲.

۳۸ - رک تصنیف نهج البلاغه ص ۴۱۹ تا ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۲۷ انساب الاشراف ج ۱ ص ۱۷۷.

گوشزد می‌کرد، جملاتی که در این رابطه در نهج البلاغه آمده، به اندازه کافی در این باره صراحت دارد، این علاوه بر تلاشهای دیگر امام برای استقرار پایه‌های امامت الهی خویش از طرق و روشهای دیگر است.^{۳۹}

سرنوشت سیاست در حکومت امیرالمؤمنین (ع)

در طول حکومت امیرالمؤمنین (ع) یک تناقض اساسی بین سیستم صحیح و سالم رهبری و آنچه که مردم بدان عادت و براساس آن عمل می‌کردند، وجود داشت، از یک طرف امام (ع) می‌خواست تا جامعه را برطبق موازین دینی اصلاح کرده و جایگاه ضوابط دینی را در روابط اجتماعی مردم مستحکم کند و طبعاً برای اجرای چنین کاری نیز شیوه اسلامی و اخلاقی خاص خود را اعمال می‌کرد و همانگونه که ذکر شد حاضر نمی‌شد خارج از حدود دینی دست به عمل بزند، لذا عملاً می‌بایست شیوه خاصی را برای رسیدن به اهدافش، در پیش گیرد.

از طرف دیگر، مردم سالهای متعددی معیارهای دیگری را الگوی خود قرار داده بودند، این معیارها در قالب یک جامعه رفاه زده و روبه احیای ارزشهای دوران جاهلیت شکل گرفته بود، پیاده شدن این الگو معلول دو چیز بود:

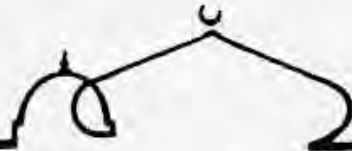
۱ - پیوستگی فتوحات و گسترده‌گی غنائم.

۲ - بی توجهی حکام به تربیت اصیل دینی مردم.

بالتجربه مردم چیزی را می‌خواستند و امام چیز دیگری را، تناقض همینجا بود، بدین جهت آنان جز با شمشیر اصلاح نمی‌شدند، علی نیز جزیبی شمشیر نمی‌توانست آنان را به راه اسلام بیاورد، ادامه چنین سیاستی به کجا می‌انجامید؟

امام حتی کوشید تا با روشنگری، ارائه طریق کند و مردم را سرعقل و دین آورد، کوشید تا با بیان مبانی تقوا آنها را به آرمان مقدسی که از آن فاصله گرفته بودند، راهنمایی کند، اما با ایجاد جنگهای داخلی، فشار بر مردم بیشتر و بیشتر می‌شد، این فشارها نه تنها با روحیه رفاه زده جامعه آن روز، سنخیت نداشت که ضدیت هم داشت، زیرا آن جنگها غنائم می‌آورد، اما این جنگها چنین منافعی در اختیار مردم نمی‌گذاشت، مدتی گذشت، حتی بسیاری از آنان که به ظاهر به اجرای دین علاقمند بودند، نتوانستند بر تعهدات خود پایدار بمانند،

۳۹ - رک: تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهارم هجری ص ۴۳۰ تا ۴۳۵.



لذا برگشته و مخالفت کردند و علی (ع) را تنها گذاشتند، جز مردانی که به امام و راهش، معرفت واقعی داشتند.

چنین روزی را خود امیرالمؤمنین (ع) پیش‌بینی کرده بود و لذا در ابتداء نیز نمی‌خواست زیر بار حکومت براین مردم برود چون آنان را برای اجرای برنامه‌های خود پایدار نمی‌دید.

ذُحُونِي وَآلْتَمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهٌ وَالْوَالُونَ لَا تَقْرُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَنْبِتُ عَلَيْهِ الْعُقُومُ^{۴۰}

مرا رها کنید و بدنبال دیگری بروید، در آینده مواجه با وضعی می‌شویم که ابعاد و چهره‌های مختلفی دارد که قلبها و عقلهای شما نمی‌تواند درمقابل آنها پایداری کرده و ثابت بماند. امام این جمله را در ابتداء کار فرموده بود اما در انتها نیز جمله‌ای گفت که همان پیش‌اول را تأکید می‌کرد و این بار پیش امام تجربه شده بود:

إِعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ وَقَعَ الْأَمْرُ الَّذِي كُنْتُمْ أَحْذَرُكُمْ إِيَّاهُ وَأَنَّ الْفِتْنَةَ كَالنَّارِ كُلَّمَا أَسْعَرَتْ زِدَادَتْ وَأَنْتُمْ سَأْفِيكُ هَذَا الْأَمْرَ مَا أَنْتُمْ كَلِمَةٌ فَإِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَآخِرُ الدَّاءِ الْكَلْبُ^{۴۱}

آگاه باشید که آنچه را که من شما را از آن برحذر می‌داشتم، اینک پیش آمده است و این فتنه همانند آتش است، هرچه شعله‌هایش بیشتر شود دامنه آن بیشتر خواهد شد، من نیز تا زمانی این کار را نگه می‌دارم که بتوان نگه داشت...

عاقبت برخلاف سنت جاری در جوامع بشری که در آن همواره، مردم مظلوم واقع شده و حاکم ظالم می‌باشد، این بار حاکم مظلوم واقع شده و مردم ظالم گشتند، بجای اینکه او امیری مردم را برعهده بگیرد، آنها امیر او شدند و معلوم بود که چه سرنوشتی در انتظار چنین حکومتی خواهد بود.

لَقَدْ أَضْبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ دُعَائِهَا وَأَضْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي^{۴۲}

در میان امتهای گذشته رسم چنین بود که مردم از ظلم حکام خود وحشت داشتند، اما امروز من از ظلم رعیت خویش بر خود بیم دارم.

چنین سیری از اطاعت تا عدم اطاعت، در طول سه جنگ داخلی به تدریج شدت گرفت.

.....

۴۰ - نهج البلاغه صبحی ص ۱۳۶.

۴۱ - فتوح ابن اعمش ج ۲ ص ۲۷۲.

۴۲ - خطبه ۹۵ نهج البلاغه، تصنیف نهج البلاغه ص ۳۸۲.

در ابتدای کار چنان برای بیعت به خانه اش هجوم آوردند که نزدیک بود فرزندانش زبردست و پاهای از بین بروند، تا بالأخره در اثر اصرار و سماجت، خلافت را پذیرفت و علت پذیرش خود را نیز چنین بیان داشت:

وَلَكِنِّي آسَى أَنْ تَلِيَّ أُمَّرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاءُ مَا وَفَعَجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَةً خَوْلًا وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا.^{۴۳}

... نگرانی شدید من از این جهت بود که سفیهان و فجار حاکمیت بر این امت را بدست گرفته، و آنگاه اموال خدا را در میان یکدیگر دست بدست کرده و بندگان خدا را بردگان خود بگیرند، درمقابل صالحین بایستند و با فاسقین متحد شوند.

اما اولین بیعت کنندگان در همان آغاز کار و پیش از دیگران مخالفت خود را اعلام کردند، طبیعی بود که اینان بتدریج، مخالفین بعدی باشند، در جمل فرمایش را متابعت کردند، گرچه در کوفه، ابوموسی اشعری از دستورش سر پیچید و مردم را دعوت به قعود کرد، کسان دیگری نیز از همان زمان در زمره قاعدین درآمدند و بخیال خویش، دین خود را حفظ کرده و طبعاً باطل را یاری نکرده اند اما، امام در یک توصیف دقیق از آنها چنین یاد می‌کند:

خَذَلُوا الْحَقَّ وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ^{۴۴}

(درست است) که باطل را یاری نکردند، اما حق را ازاریکه شوکت خود پائین کشیدند.

در صفین با اینکه ابتداء به راهشان اطمینان داشتند ولی فشار جنگ بتدریج عقیده شان را سست کرده و موجب شد تا تعهدات اولیه را زیر پا گذرانند، بطوریکه سخن معاویه را برکلام علی ترجیح دادند، آنها چنین تشخیص دادند که معاویه طرفدار قرآن و عامل بدان است اما علی (ع) چنین نیست...

در مرحله بعدی، صف مخالف دیگری در برابرش تشکیل دادند، اگر در صفین حاضر نشدند تا در کنارش با معاویه بجنگند، این بار بر خود او خروج کرده و از دین خارج گشتند. در روزهای آخر هم، دست امام از هراقدامی حتی برای دفاع درمقابل حملات معاویه به قلمرو حکومت او کوتاه شده بود، مردم نیز در اثر سست ایمانی خویش، دیگر حاضر به شنیدن کلمات امام نبودند، و حتی تحت فشار حملات معاویه، خود را قادر به دفاع از کشور عراق نیافتند.

.....
۴۳ - نامه ۶۱ از نهج البلاغه.

۴۴ - تصنیف نهج البلاغه ص ۵۷۱.



خوارج، این متعصبان خشک مقدس جاهل که درد دین داشتند، اما نه دین را می‌شناختند و نه متدین را و از منطلق او نیز بی‌خبر بودند، عاقبت دست به جنایت هولناکی زده و خون علی این نمونه کامل انسانیت را که جامعه بشری برای ارائه نمونه دیگری نظیر او تا ابد عقیم خواهد ماند، بر زمین ریختند و این سرانجام حیات حکومتی امیرالمؤمنین بود.

چنین نتیجه‌ای - همانگونه که خود امام پیش‌بینی کرده بود - روال طبیعی جامعه‌ای بود که از روند اولیه خود خارج گشته و بسان ساختمانی می‌ماند که پایه‌های آن محکم و دیواره‌هایی بس سست داشته باشد که استفاده از آن، در حکم خودکشی بود، گرچه امام نمی‌توانست با هجوم مردم به خانه‌اش، صحنه را رها کند چه در آن صورت، متهم به بی‌توجهی به خواست مردم می‌گشت، چنین کرد تا این تجربه بماند و از طرف دیگر وظیفه امامت خویش را به سرانجام خودرسانده باشد، اصرار او در عدم پذیرش خواست مردم مهمترین دلیل ما برای داشتن چنین نگرشی نسبت به حیات حکومتی امام است.

محصول این حکومت، پی‌ریزی اصولی اسلامی برای سیاستی بود که در آینده می‌بایست در فرصت‌های مناسب در جوامع انسانی پیاده شود، آموزش‌های لازمی بود که جوامع آینده می‌بایست در پرتو آنها خود را از پرتگاه دنیاطلبی به صراط مستقیم تقوا رسانده و مجری فرامین الهی باشند، خطبه‌های بلیغی که در بیان حال مفسدین، ظالمین، خوارج و انواع و اقسام عهدشکنان ایراد شده بود، کلمات قصاری که هر کدام دنیائی از شعور و بینش را در خود جای داده بود و... همه و همه سرمایه‌های فرهنگی، دینی و سیاسی بود که شاید یکی از مهمترین ثمرات حاکمیت پنج ساله امیرالمؤمنین (ع) باشد.

حرکت امام در جهت احیای دین

... پس از پیامبر (ص) هنگامی که مسئله فتوحات آغاز گردید، سعی و همت حاکمیت در تسخیر بیشتر اراضی و توسعه بیشتر کشور اسلامی بود، اما در این میان علی رغم تلاش زیادی که توده‌های مسلمان در مبارزه علیه کفر و شرک از خود نشان دادند، متأسفانه به دلایل زیادی نتوانستند خود را از لغزشگاه انحرافات دینی که از روی غرض‌ورزیها و نگاه جهانتها، شیوع می‌یافت، نجات دهند، با گذشت زمان روز بروز وسعت این انحرافات زیادتر گردید و سنت رسول الله (ص) در کنار کتاب خدا، مهجور می‌گشت و رأی و بدعت، بعنوان بدعت حسنه!! جای آنرا گرفت.

مردم بخاطر دستیابی به غنائم و رسیدن به رفاه، کمتر توجهی به این مسئله می‌کردند و

تنها وقتی سر به مخالفت برداشتند که احساس کردند غنائم بیشمار جنگی در میان خاندان خلیفه مسلمین (عثمان) بدون حضور آنها قسمت میشود! در میان مردم، مسلمانان هوشیاری نیز بودند که برای رهایی از ستم و استبدادی که از ناحیه کارگزاران خلیفه در شهرها و نواحی مختلف بر آنها اعمال می‌شد، سر به شورش برداشتند. یاران علی (ع) نیز بدین حرکت پیوستند تا آرزوی خود را که همانا تحقق اسلام واقعی بود، جامه عمل بپوشانند.

هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) به مسند امامت و خلافت نشست، همانگونه که در جای دیگر اشارت رفت، همتش را در اصلاح فسادهای داخلی بکار گرفت، صرفنظر از اصلاحات سیاسی که منجر به درگیریهای معروف زمان امام (ع) شد، امام در جهت اصلاحات دینی نیز تلاش گسترده‌ای را آغاز کرد.

مهمترین انحراف دینی از بین رفتن بینش و کاستی گرفتن شعور دینی در میان مردم بود، چیزی که سبب می‌شد تا آنها نه در راستای تحقق اهداف دین مبین، بلکه برای جذب بیشتر سهمشان از بیت‌المال تلاش کنند و شکل و ماهیت زندگی خودرانیز در همان جهت تنظیم کنند.

امام برای از بین بردن انگیزه‌های غیر دینی از ایراد خطبه‌های عمیق و جامع بهره گرفت و با سخنان زیبایی که در سخنرانیها و خطبه‌های نماز جمعه و یا در موارد دیگر ایراد می‌کرد، مهمترین تکیه کلامش بر تقوا بود، مردم را از فرورفتن در دنیا پرهیز می‌داد و با کلمات بلیغ خود، دنیا و دنیاپرستان را نکوهش می‌کرد، اگر کسی بخواهد فرهنگ تقوا تدوین کند، پربرترین مفاهیم و کلمات را با سیر در نهج البلاغه خواهد یافت، درست است که نصیحت کردن و دعوت به تقوا، امری لازم و در عین حال عادی در هر خطبه است، اما این همه اصرار امام و این مقدار توضیحات پیرامون آن، برای اصلاح جامعه‌ای مطرح می‌شد که آلوده به انگیزه‌های غیردینی بوده و دردش درد دین نبود بلکه کسب مال و جمع غنائم و گرفتن سهمیه هر چه بیشتر از بیت‌المال بود.

علاوه بر تقوا، از جنبه‌های علمی نیز نهج البلاغه حاوی نکاتی است که در تبیین دینی بسیار ارزشمند است، خطبه‌هایی که پیرامون خداشناسی است، به اندازه‌ای گسترده، عمیق و عقلی و علمی است که زیبایی آنها همان صورت نیکو و جذاب نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد. امام علیه السلام در زمینه‌های مختلف دینی نیز می‌کوشید تا احیاگر قرآن و سنت رسول الله (ص) باشد و از سیاستهای فکری خاصی که باعث پیدایش بدعتها و از بین رفتن سنتهای الهی می‌شد، جلوگیری کند، هنگامی که به حدیث، کمتر پرداخته می‌شد، امام امر



به تذاکر حدیث^{۴۵} می فرمود و هنگامی که دیگران از نوشتن حدیث بدلائل واهی جلوگیری می کردند، امام بر فراز منبر فریاد می زد که:

چه کسی حاضر هست که علم را به یک درهم بخرد، کاغذی به یک درهم بگیرد و آنچه من نقل می کنم او بنویسد.^{۴۶}

همچنین حسن بن علی (ع) نیز به فرزندانش توصیه می کرد تا حدیث را بنویسند گرچه دیگران آنچه را نیز نوشته بودند پاره کردند و ما شرح این قصه فاجعه آمیز را در گفتاری دیگر آورده ایم.^{۴۷}

بهمین دلایل بود که حدیث واقعی رسول الله (ص) که در لسان اهل بیت (ع) بود به صورت مکتوب نیز منتقل گردید و بدین صورت حدیث شیعه از انحراف ایجاد شده بر سر راه حدیث اهل سنت، محفوظ ماند.

هنگامی که فرهنگ اهل کتاب در قالب اسرائیلیات به جامعه اسلام سرایت کرد و بعضی برای ترویج آنها روی خوش نشان دادند، امام مخالفت خود را آشکارا بیان کرده و مردم را از پیروی آثار اهل کتاب پرهیز می داد.^{۴۸}

امام، این انحرافات دینی را بصراحت بیان می کرد و جامعه زمان خویش را بگونه ای می دید که گویا روشهای عصر جاهلیت را مجدداً تجربه می کند:

أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهٗ^{۴۹}

بدانید که گرفتاری امروز شما، همان گرفتاری است که روز بعثت پیامبر (ص) بدان دچار بودید. و در جمله دیگری فرمود: ای مردم بدانید که شما پس از آنکه مهاجرت کردید باز به روحیه اعرابی خویش بازگشتید، و پس از آنکه پیوند ولایت بین شما برقرار گردید، راه تفرقه را در پیش گرفتید.

... مَا تَمَلُّونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِأَسْمِيهِ وَمَا تَفِرُّونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رُسْمَهُ... أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ

قَبْلَ الْإِسْلَامِ وَعَقَلْتُمْ حُدُودَهُ وَأَنْتُمْ أَحْكَامَهُ.^{۵۰} مومسانی

- ۴۵ - تراتیب الاداریه ج ۲ ص ۲۲.
- ۴۶ - تقييد العلم ص ۹۰، ربيع الابراج ۳ ص ۲۲۶، ۲۹۴.
- ۴۷ - زک نشریه نورعلم شماره ۹ و ۱۱ و ۱۲ از دوره دوم.
- ۴۸ - تراتیب الاداریه ج ۱ ص ۷۶.
- ۴۹ - نهج البلاغه صبحی ص ۵۷.
- ۵۰ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۱۷۹.

شما همراه خود جز اسمی از اسلام ندارید و از ایمان جز شکل آن را نمی‌شناسید و تقید و دلبستگی خود را به اسلام، قطع کرده و حدود الهی را تعطیل کردید و احکام آن را از بین بردید. این عبارت نگرش امام را نسبت به آن جامعه نشان می‌دهد و به خوبی تلاش امام را در جهت احیای دین توجیه می‌کند، تلاشی که خود امام در مورد آن می‌فرماید:

قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَابِعَةَ الْإِيمَانِ وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.^{۵۱}

من پرچم ایمان را در میان شما مستقر کردم و شما را بر حدود حرام و حلال الهی آگاه نمودم.

ابوذر شاگرد راستین پیامبر (ص) و علی (ع)، وقتی می‌خواست علی را در کلامی توصیف کند می‌گفت:

عَلِيٌّ زُرَّ الدِّينَ^{۵۲}

علی قوام دین است.

هم او به مردم می‌گفت که:

سَتَكُونُ فِتْنَةً فَإِنْ أَدْرَكْتُمُوهَا فَمَلِكْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَعَلِيٍّ (ع)^{۵۳}

بزودی فتنه‌ای پیا خواهد شد، اگر در آن زمان بودید، به کتاب خدا پناه برده و دست از دامن علی برندارید.

عمارین یاسر، شاگرد دیگر همین مکتب که آسمان بر سر صادق تراز او سایه نیفکنده و زمین زیر پای راستگوتر از او گسترده نشده، در یکی از بهترین تعبیرات خود، تلاش علی را اینگونه بازگو می‌کند:

لَوْ لَمْ يَعْمَلْ عَمَلًا وَلَمْ يَضَعْ شَيْئًا إِلَّا أَنَّهُ أَحْيَا التَّكْبِيرَيْنِ عِنْدَ السُّجُودِ لَكَانَ قَدْ أَصَابَ بِذَلِكَ فَضْلًا عَظِيمًا^{۵۴}

اگر علی عملی انجام نداده باشد جز احیای دو تکبیر در وقت سجود، همانا به فضل بسیار عظیمی نائل آمده است.

این عبارت نشانگر آنست که مهم‌ترین کارها به اعتقاد علی (ع) و یارانش، احیای

۵۱ - همان ج ۶ ص ۳۷۳.

۵۲ - الفائق فی غریب الحدیث ج ۲ ص ۱۰۸

۵۳ - انساب الاشراف ج ۱ ص ۱۱۸ همین گفته از ابن عباس نیز روایت شده است ر ک تاریخ دمشق ترجمه

علی بن ابی طالب ج ۱ ص ۸۹ بتحقیق محمودی.

۵۴ - انساب الاشراف ج ۱ ص ۱۷۹ - ۱۸۰ - مصنف ابن ابی شیبة ج ۱ ص ۲۴۰.



دین پیامبر(ص) است و حتی کاری نظیر آنچه عمار نقل می‌کند در نظر او یکی از بزرگترین ارزشهایی است که امام بخاطر انجام آن بدان نائل آمده است، بهمین جهت است که عمر نیز با شناختی که از علی(ع) داشت درباره او چنین می‌گفت:

إِنِّي لَأَزِي أَنَّهُ إِنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِكُمْ سَيَعْمَلُكُمْ عَلَى طَرِيقِ الْحَقِّ ۵۵

عقیده من بر این است که اگر او زمام این امر را بدست گیرد شما را در طریق خدا هدایت خواهد کرد.

امام در امر دین بسیار سختگیر بود و این جز بخاطر حفظ دین در جامعه نبود او می‌فرمود:

وَاللَّهِ لَا أَذْهَبُ فِي دِينِي ۵۶

به خدا قسم من در مورد دینم مدهانه و میاشات نخواهم کرد.

اصحاب امام(ع) وقتی می‌خواستند علی(ع) را توصیف کنند در شعری می‌گفتند که:

أَوْضَحْتَ مِنْ دِينِنَا مَا كَانَ مُشْتَبِهًا جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ إِحْسَانًا * ۵۷

آنچه را که از مسائل دین بر ما مشتبه بود آشکار کردی، خداوند از طرف ما به تو پاداشی از احسان و نیکی دهد.

و حسن بصری که چندین نیز دید مثبتی نسبت به امیرالمؤمنین نداشت، وقتی می‌خواست امام را توصیف کند در جمله‌ای گفت:

أَرَاهُمُ السَّيْلَ وَأَقَامَ لَهُمُ الدِّينَ إِذَا أُغْوِيَ * ۵۸

علی راه را به مردم نشان داد، و هنگامی که دین کج شده بود آنرا راست گردانید.

این مطالب نشان می‌دهد که مهمترین تشخیص امام در طول امامت به تلاشی است که در راستای احیای دین انجام می‌داده است، او وظیفه خویش را در ابلاغ کامل سنت پیامبر(ص) می‌دید و لذا فریاد می‌زد که:

وَاللَّهِ مَا أَسْمَعُكُمْ الرَّسُولَ شَيْئًا إِلَّا وَقَا آتَا ذَا مُسِيقِكُمْ ۵۹

به خدا قسم هر آنچه که پیامبر(ص) به گوش شما رسانده، من نیز همانرا به گوش شما میرسانم.

.....
 ۵۵ - انساب الاشراف ج ۱ ص ۲۱۴، ادب المفرد، بخاری ص ۱۴۹.
 ۵۶ - نهج السعادة ج ۲ ص ۲۰۲.
 * - كشف الغمة ص ۲۵، ۲۶.
 * - مصنف ابن ابی شیبة ج ۱۲ ص ۸۳.
 ۵۷ - نهج البلاغه صبحی ص ۱۲۲، تصنیف نهج البلاغه ص ۳۹۱.

او خود را مُجری آگاه و راستین سیره پیامبر(ص) می‌دید و هنگامی که سرکشی بعضی از مردم را مشاهده می‌کرد می‌فرمود:

لَوْ غَبْتُ عَنْكُمْ مَن يَسِيرُ فِيكُمْ بِهَذِهِ السَّيْرَةِ؟^{۵۸}

اگر من از دید شما غایب گردم چه کسی به روش رسول خدا(ص) در میان شما رفتار خواهد

کرد؟

به همین جهت او مصرّ بود تا در زمینه‌های مختلف، سیره پیامبر(ص) را بر مردم گوشزد کرده و همان را به عنوان سنت در بین مردم به اجراء درآورد.^{۵۹} با توجه به شواهد فوق می‌توان بخوبی درک کرد که یکی از کارهای پراهمیت امام در طول حیاتش، بعنوان یک سیاست و برخورد منطقی با مسائل زندگی، حفظ اصول و فروع دینی و قرار دادن کتاب خدا و سنت رسول(ص) بعنوان تنها محور تلاشهای خود و مردم است.

بُعد علمی امام علی(ع)

بسیار شنیده‌ایم که پس از قرآن مجید و سخنان پیامبر(ص)، کلامی چون کلمات امیرالمؤمنین نمی‌توان سراغ گرفت، این سخن را با مراجعه به نهج البلاغه که تنها بخشی از سخنان امیرالمؤمنین است^{۶۰} می‌توان بهتر درک نمود.

مطالبی که امام در زمینه‌های خداشناسی، دین‌شناسی، مسائل اجتماعی و سیاسی، بخصوص در زمینه علم اخلاق دارد، هرکدام در نوع خود جداً بی‌نظیر است و می‌تواند بصورت یک طرح اساسی برای پی‌ریزی عقائد دینی و ترسیم خط سیاست اسلامی و تنظیم پایه‌های اخلاق مذهبی، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

چنین مطالبی بصورت‌های مختلف در زمان حیات خود امام نیز توسط صحابه پیامبر(ص) مورد تأیید قرار گرفته است، مطالبی از قبیل اینکه:

عَلِيٌّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ^{۶۱}

آگاهترین مردم بکتاب و سنت، علی(ع) است.

.....

۵۸ - المصنف لعبد الرزاق ج ۱۰ ص ۱۲۴.

۵۹ - نهج السعادة ج ۲ ص ۱۰۰.

۶۰ - اخیراً به کوشش محقق ارجمند استاد شیخ محمدباقر محمودی دام‌ظله مستدرک نهج البلاغه در ۸ مجلد انتشار

یافته است.

۶۱ - المعيار والموازنة ص ۱۰۲.



اعتماد پیامبر(ص) به علی در حدی بود که به او امر فرمود:

أَنْ يُعَلِّمَ الْوُضُوءَ وَالسَّنَةَ^{۶۲}

و همچنین او را که هنوز چهره ای بسیار جوان داشت برای امر قضاوت به یمن فرستاد
فردی از صحابه تأیید می کند که:

كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ عَلِيًّا أَقْضَىٰ أَهْلَ الْمَدِينَةِ^{۶۳}

ما نزد یکدیگر علی را عالم ترین افراد مدینه در قضاوت می شناختیم.
و باز می گفت:

أَعْلَمُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِالْفَرَائِضِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ^{۶۴}

علی آگاهترین مردم نسبت به فرایض دینی بود.
و خود علی نیز می فرمود:

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ^{۶۵}

ما اهل بیت داناترین مردم به گفتار خدا و رسولش هستیم.
و باز می فرمود:

فَمَا نَسِيتُ حَدِيثًا أَوْ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ^{۶۶}

هیچ چیزی - چه حدیث و چه غیر حدیث - از آنچه از پیامبر(ص) شنیدم، فراموش نکردم.
و می فرمود:

وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيمَا نَزَلَتْ وَأَيُّنْ نَزَلَتْ^{۶۷}

هیچ آیه ای نازل نشد، مگر آنکه می دانم درباره چه و کجا نازل شده است.
عبدالله بن عباس - که مقامی والا در میان محدثین دارد - می گفت:

إِذَا حَدَّثَنَا قَوْمٌ عَنْ عَلِيٍّ بِفِتْيَانٍ نَعُدُّهَا^{۶۸}

وقتی فرد موثقی فتوایی از علی نقل کند ما از آن نمی گذریم..

مطالعات فریبگی
تال جامع علوم انسانی

- ۶۲ - طبقات الکبری ج ۴ ص ۵۲.
- ۶۳ - انساب الاشراف ج ۱ ص ۹۷، استیعاب ج ۱ ص ۹، طبقات ج ۲ ص ۳۳۸ - ۳۳۹.
- ۶۴ - انساب الاشراف ج ۱ ص ۱۱۲.
- ۶۵ - طبقات الکبری ج ۶ ص ۲۴۰.
- ۶۶ - انساب ج ۱ ص ۱۲۱.
- ۶۷ - انساب الاشراف ج ۱ ص ۹۹، حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۶۷.
- ۶۸ - انساب الاشراف ج ۱ ص ۹۹ و درحاشیه از طبقات الکبری ج ۲ ص ۳۳۸، ترجمه علی (ع) از تاریخ دمشق ج ۳۸ ص ۲۵.

امام خود را در مقامی از دانش می‌دید که می‌فرمود:
**سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ آيَةً إِلَّا وَقَدْ عَرِفْتُ أَبَلَيْلِي نَزَلَتْ أُمَّ بِنَهَارٍ فِي سَهْلٍ
 أُوجِبَلِي^{۶۹}**

آنچه می‌خواهید از کتاب خدا پرسید، هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه می‌دانم در شب نازل شده یا در روز، در بیابان و یا در کوهستان.

باز علی درباره خود می‌فرمود:

لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أُؤَفَّرَ عَلَيَّ الْفَاتِحَةَ سَبْعِينَ تَبَعِيًّا لَفَعَلْتُ^{۷۰}

اگر بخواهم در تفسیر فاتحه کتاب، هفت بار شتر مطلب بنویسم، می‌توانم.

البته از قدیم نزد علماء شهرت داشت که:

لَا أَحَدٌ يَقُولُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي غَيْرَ عَلِيٍّ (ع)^{۷۱}

جز علی کس دیگر، جرأت گفتن: «سلونی قبل ان تفقدونی» را به خود نداده است.

بدین جهت طبیعی بود که خلیفه دوم در تمام مدت خلافتش، علی را مرجع علمی خویش بداند، گرچه با کمال تأسف می‌توان گفت آنگونه که شاید و باید، از امام بهره نگرفت، عمر خود می‌گفت:

لَا أَبْتَأْنِي اللَّهَ لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ بِهَا أَبُو الْحَسَنِ^{۷۲}

خداوند مرا با مشکلی که علی (ع) نتواند او را حل کند، باقی نگذارد.

و بصورت تواتر از خلیفه دوم نقل شده است که:

قَبِلَ لِعُمَرَ مِنْ أَيْنَ أُعْتِمِرُ فَقَالَ إِنَّتِ عَلِيًّا فَأَسْأَلُهُ^{۷۳}

از عمر سؤال شد: از کجا عمره بجا آورم؟ گفت پیش علی برو و از او سؤال کن.

علاوه بر اینها امام واضح علم نحو— که یکی از مهم‌ترین رشته‌های ادبی است— می‌باشد،^{۷۴} علمی که بعدها مهم‌ترین کار را در حفظ قرآن از تحریفات اعرابی انجام داد. عبارات فوق تنها نوشته بسیار محدود از اعترافات است که در مورد دانش امام (ع) ذکر شده است، البته ما در صدد استقصای این عبارات نیستیم تا همه آنها را ذکر کنیم.

.....

۶۹- انساب الاشراف ج ۱ ص ۹۹.

۷۰- الترتیب الاداریة ج ۳ ص ۱۸۳.

۷۱- جامع بیان العلم ج ۱ ص ۱۳۷.

۷۲- طبقات ج ۲ ص ۳۳۹، انساب الاشراف ج ۱ ص ۱۰۰.

۷۳- غریب الحدیث ج ۳ ص ۴۰۶.

شیوه زندگی امام (ع)

... بطور قطع زندگی امام یکی از بهترین روشهای زندگی است که بشریت تا کنون در طول حیاتش آنرا تجربه کرده است، زندگی انسان کاملی که نمونه واقعی و الهی ترین افراد بشر است و جزء نادر افرادی است که نهادن اسم انسان بمعنای خلیفه الهی در زمین بر آنان سزاوار است، این زندگی آنقدر جذاب است که دوست را نسبت به او تا بالا ترین حد دوستی کشانده و دشمن را در مقابل آن تا نهایت درجه دشمنی بالا می برد، کسی که پیامبر (ص) درباره اش فرمود:

يَهْلِكُ فِيكَ الرَّجُلَانِ مُحَبَّبٌ مُفْرِطٌ وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ^{۷۵}

نسبت به تو دو گروه به هلاکت می رسند کسانی که در دوستی (غلاة) و دشمنی با تو (ناصبی ها)

افراط می کنند.

کسی که نسبت به او تشییعی یافت، تا حد تر قرض سقوط می کند^{۷۶} و اگر غفلت کند، گرفتار گرایشات غلط آمیز نیز خواهد شد، کمتر دیده شده کسی را در طول حیاتش نسبت الوهیت بدوبدهند، اما علی (ع) در جامعه ای که خداوند آنقدر به بشریت رسول الله تاکید کرد بود، هدف چنین نسبت هائی قرار گرفت گرچه امام با آن به سختی برخورد نمود.

از نمونه های مهم زندگی امام، زهدی است که سر تا سر زندگی آن حضرت را پوشانده است، زاهد بمعنای تملك همه جهان و در عین حال اعراض از تمام مافیها، زهدی که قناعت را ترجیح می دهد و صبر در برابر مشکلات را غلام خویش می کند.

گروهی در نزد عمر بن عبدالعزیز سخن از زهاد به میان آورده و درباره زاهدترین شخص پرس و جو می کردند، بعضی از حاضرین کسانی از جمله ابا ذر را بر شمردند، عمر بن عبدالعزیز گفت که:

أَزْهَدُ النَّاسِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ (ع)^{۷۷} لَوْ لَمْ يَلِدْ لَوْ لَمْ يَلِدْ

امام فقراء را در اطراف خویش جمع کرده و با آنها با رفق و مهربانی برخورد می کرد.^{۷۸} ... بسیاری از مواقع وقتی برای نماز حاضر می شد در حالی که در تنها پیراهنی که

۷۴ - حیات الصحابة ج ۳/ ۲۱۷ - البصائر والذخاير/ ۱۸۳.

۷۵ - المعيار والموازنة ص ۳۲ (در نهج البلاغه خود علی (ع) می فرماید: هلك في اثان محب غال و مبغض قال).

۷۶ - اذا صار الشخص الشيعة يزداد حتى يرفض، رك المعيار والموازنة ص ۳۳.

۷۷ - المعيار والموازنة ص ۲۴۰.

۷۸ - همان ص ۲۴۰.



داشت و هنوز آب از آن چکه می‌کرد خطبه می‌خواند.^{۷۹}
 در حالی که او در رأس حکومتی بود و اموال زیادی از مالیاتها و خراجهای سرزمینهای
 پهناور تابعه بر خزانه‌های آن سرزیر بود، امام ساده‌ترین غذاها را می‌خورد، بطوری که به او
 می‌گفتند:

أَبَا الْعِرَاقِ تَضَعُ هَذَا؟ الْعِرَاقُ أَكْثَرُ خَيْرًا وَطَعَامًا...

آیا در سرزمین عراق، کشور و فور نعمتها، عرصه را برای خود چنین تنگ می‌گیری، بیشترین و
 بهترین غذاها در عراق پیدا می‌شود.

اما این برای امام یک افتخار محسوب می‌گردید.^{۸۰}

علی علیه السلام خود می‌فرمود:

أَنَا الَّذِي آهَنْتُ الدُّنْيَا^{۸۱}

من کسی هستم که دنیا را سبک شمردم.

او وقتی بیت المال را بین مردم تقسیم می‌کرد چیزی برای خود بر نمی‌داشت و دست
 خالی به خانه باز می‌گشت بطوریکه بعضی از مردم مردد بودند که او را زاهدترین افراد بدانند
 یا...^{۸۲} و البته او خود بهترین مصداق گفتارش بود که:

خَيْرُ الْقَوْلِ مَا صَدَّقَهُ الْعَقْلُ^{۸۳}

بهترین گفته‌ها آن است که با عمل همراه باشد.

اسودبن قیس می‌گوید: که علی در رجبه کوفه مردم را اطعام می‌کرد و وقتی از آن فارغ
 می‌شد به منزل باز می‌گشت و در خانه خویش غذا می‌خورد، یکی از اصحابش گفت: من پیش
 خود گفتم علی در منزل خود، غذای لذیذتر از طعامی که به مردم داده، می‌خورد، غذا خوردن را
 رها کرده بدنبال او براه افتادم، بمن گفت آیا غذا خوردی؟ گفتم نه، گفت پس با من بیا، من
 نیز با او به منزلش رفتم، او در منزل صدا زد؛ یا فضا، دیدم کنیزی وارد شد، علی به او گفت
 برای ما غذا بیاور، او نیز گرده نانی همراه با ظرف دوغی آورده و نان را در آن ترید کرد
 در حالیکه در آن سبوس گندم وجود داشت، به امیرالمؤمنین (ع) عرض کردم، اگر می‌فرمودید آرد

.....
 ۷۹- همان مدرک ص ۲۴۱.

۸۰- المعیار والموازنة ص ۲۴۹.

۸۱- حياة الصحابة ج ۲ ص ۳۱۰.

۸۲- الفارات ج ۱ ص ۵۵.

۸۳- الفارات ج ۱ ص ۲۴۹.

بی سبوس بیاورند بهتر بود امام شروع به گریه کرد و فرمود: بخدا قسم هرگز ندیدم که در خانه رسول الله غذای بدون سبوس باشد.^{۸۴}

عقبة بن علقمه روایت کرده:

بر علی علیه السلام وارد شدم، پیش رویش دوغ ترشی نهاده بود که ترشی و پر آبی آن، آزارم داد، عرض کردم: آیا از این دوغ میل می‌کنید، امام فرمود ای ابا النخوب: پیامبر را دیدم که از این بدتر می‌خورد و از لباس من خشن‌تر میپوشید، من بیم آن دارم اگر کاری را که او انجام می‌داده انجام ندهم به او ملحق نشوم.^{۸۵}

عدی بن ثابت گوید: که برای علی فالوده آوردند، اما او از خوردن آن خودداری کرد.^{۸۶}

ابواسحاق هففی در الفارات در صفحات زیادی نمونه‌های زهد علی را در پوشش و خوراک و برخورد با بیت المال و صرفه‌جویی در مسائل اقتصادی و رعایت دقیق او از حدود الله را در موارد فوق، آورده است که بسیار جالب و قابل توجه است.

مردی که تولدش در کعبه است تنها لایق شهادت در محراب می‌باشد

... این بود نگرشی کوتاه بر آغاز و پایان حیات علی (ع)، چهره‌ای که برگزیده خداست و از نمونه انسانهایی است که عالم هستی به وجودشان افتخار می‌کند و خداوند به وجود آنان، پاسخ اعتراض فرشتگان را می‌دهد.

فَالرَّسُولُ اللهُ
إِنَّا فَاكِهُ الْعَمَلِ عَلَيْهِ سَلَامٌ

.....
۸۴ - انساب الاشراف ج ۲ ص ۱۸۷ و رک الفارات ج ۱ ص ۸۵، ۸۷، ۸۸.

۸۵ - الفارات ج ۱ ص ۸۵.

۸۶ - الفارات ج ۱ ص ۸۸.